

تغییر الگوی استنباط در فقه رسانه

علی نهاوندی*

چکیده

بی‌شک روش‌شناسی در دانش فقه از مباحث فلسفه فقه است که جزو دانش درجه دو محسوب می‌شود. از سوی دیگر تغییر مقیاس روش‌شناسی، تغییر نگاه فقیه از موضوع محوری به رویکرد نظام محوری است.

ازجمله آسیب‌های روش‌شناسی فقه رایج، عدم شناخت دقیق موضوعات و مسائل مستحدثه و چگونگی تطبیق ادله اجتهادی و فقه‌ای جهت تفقه حکمی در آن موضوع است. در فقه رسانه باید با نگاهی موضوع‌شناسانه، و روش‌شناسی نظام‌محور به حل مسائل فقهی آن از منابع شرعی نظر داشت. ادعای محوری این مقاله آن است که در روش اجتهادی و کشف استنباطی فقه رایج با فقه‌های تخصصی مانند فقه رسانه تفاوت‌هایی وجود دارد که در تشخیص موضوع و استنباط حکم اثر می‌گذارد. برای رسیدن به این هدف مفهوم‌شناسی متغیرهای بحث و سپس روش‌شناسی فقه سنتی و مضاف بیان می‌شود و در انتها تفاوت موضوعات نوپدید با موضوعات فقه رایج بیان می‌گردد. نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به این نتیجه رسیده است که چهارچوبی نو در راستای روش‌شناسی فقه رسانه، موجود می‌باشد؛ به طوری که با توجه به ادله و شرایط آن، اگر



فقیهی با روش‌های کلی استنباطی فقه رایج بدان بنگرد، کشف، استنباط و حکم خاصی صادر می‌کند و اگر با روش فقه تخصصی و مضاف بدان بنگرد، کشف و استنباط دیگری خواهد داشت. در این تحقیق روش سه‌گانه کشف اجتهادی در فقه رسانه تبیین و پیشنهاد گردیده است.

کلیدواژه‌ها: فقه رسانه، رسانه‌های ارتباطات جمعی، روش‌شناسی، موضوع‌شناسی، مقیاس خرد و کلان.

مقدمه

هر دانشی براساس داده‌های علمی زمانه خود دارای روشی خاصی است که در عصرهای گذشته، حال یا آینده قابل ردیابی است. برای حل مسائل گوناگون از هر روش و ابزاری نمی‌توان کمک گرفت و از این روی مطالعه در این مورد که برای حل چه مسئله‌ای از چه روشی باید استفاده کرد، ماهیت و چیستی روش‌شناسی را روشن می‌سازد. بسیاری از مجادلات علمی فقها در طول تاریخ، ریشه در اختلافات روش‌شناختی دارد. دعوای علمی اصولی و اخباری بر اینکه برای عقل‌شان استقلالی قائل‌اند و یا بر ظواهر نصوص جهت استنباط احکام تمرکز دارند، از یک‌سو و نیز انشعابات خود اصولیون در حجیت ظنون از سوی دیگر پیشینه مباحث بنیادین روش‌شناسی اجتهاد است. مباحث روش‌شناسی هر علمی، بخشی از مطالبی است که در فلسفه آن علم مورد بررسی قرار می‌گیرد، و روش‌شناسی فقه و اجتهاد نیز بخشی از مباحث فلسفه فقه را تشکیل می‌دهد. هرچند مباحث روش‌شناسی فقه، در میان بسیاری از علوم دیگر چون اصول فقه، کلام و رجال پراکنده است، اما بسیاری از کاستی‌ها و نواقص کنونی در علم فقه، از همین پراکندگی و عدم تقیح و تبویت مباحث مذکور ناشی می‌شود.

تشریح معنای روش‌شناسی و معرفی آن به‌عنوان معرفت درجه دوم با هدف تحقیق و بررسی ساحت‌های مختلف کاربست دانشی خاص، مطالب بسیار مهمی را درباره آن دانش روشن می‌سازد. دانش فقه نیز همین‌گونه است و روش‌شناسی آن را اصول فقه، با سابقه‌ای

۱۲۰۰ ساله بیان می‌کند. در اصول فقه، روش به‌کارگرفته‌شده در تحقیقات فقهی برای حل مسائل را، «روش اجتهادی» می‌دانند. این پژوهش در پی پاسخ به این سوال است که آیا روش اجتهادی و کشف استنباطی رایج در فقه پاسخگوی مسائل فقه رسانه خواهد بود؟ با مطالبی که بیان شد، می‌توان گفت در فقه رسانه نمی‌توان به صرف تعیین نوع ابزار انتقال پیام و بسترگاه آن، یعنی گوشی موبایل، تلویزیون، رایانه و شبکه‌های ماهواره‌ای، حکم فقهی آن را صادر نمود، بلکه بایسته است که با روش سه‌گانه تعیین موضوع، قرینه‌یابی و حکم‌شناسی فرایند اجتهاد را طی کرد. این روش سه‌گانه امری است که در استنباطات رایج فقهی کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که با وجود اهمیت رسانه از طریق رسانه‌های ارتباطات جمعی که زمینه نشر و ترویج فراگیر معارف اسلامی را در دوران کنونی فراهم می‌آورد، در عرصه روش‌شناسی فقهی، تاکنون پژوهشی صورت پذیرفته و بیشتر به‌صورت تک‌نگاری‌هایی به مباحث روش‌شناسی فقه مضاف پرداخته شده است. برخی از مهم‌ترین پیشینه‌های روش‌شناسی در فقه‌های مضاف عبارتند از:

۱. روش‌شناسی فقه حکومتی به قلم سید مهدی مرتضوی‌نژاد و سید محمد مهدی میرباقری؛ این مقاله به تبیین و ارزیابی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان در حوزه روش فقه حکومتی پرداخته و تملقی‌های موجود از فقه حکومتی را ذیل سه قرائت و رویکرد اصلی فقه موضوع‌محور، فقه نظام‌محور و فقه سرپرستی دسته‌بندی می‌کند. بنابراین سیر روش فقه حکومتی در این رویکرد به ترتیب از ارتقای سه دسته مبانی کلامی، فلسفه فقهی و فلسفه اصولی می‌گذرد. در نتیجه از نظر نگارندگان، با توجه به شاخصه‌های تعریف اصلی از فقه حکومتی، روش استنباط حکم متفاوت است.

۲. روش‌شناسی فقه الاجتماع نوشته عبدالحسین خسروپناه و مجید رجبی؛ این مقاله با سازمان‌دهی به موضوعات، محمولات و رویکردها و روش‌های اجتهادی فقه الاجتماع،

روش‌شناسی و فرایند شکل‌گیری فقه الاجتماع بر اساس الگوی حکمی-اجتهادی و توسعه در موضوع به معنای مکلف شدن جامعه، حکومت و تاریخ در خطابات شرعی و توسعه در حکم به معنای عمومیت احکام نسبت به رفتارها، راهبردها و ساختارها در کنار اصلاح رویکرد حکومتی به فقه به معنای مصلحت اسلام و مسلمین و تبیین الگوی حکمی-اجتهادی برای کشف احکام اجتماعی اسلام در شئون مختلف رفتاری، راهبردی و ساختاری‌اش را از ویژگی‌های مهم فقه الاجتماع مطلوب دانسته است.

۳. روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید به نویسندگی اکبر محمودی؛ نگارنده در این مقاله به بررسی روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید پرداخته و در آن از مبانی، بایسته‌ها، روش‌ها، منبع‌ها و آسیب‌های تحقیق بحث می‌شود.

در این تحقیقات نسبت به روش‌شناسی فقه‌رسانه بحثی وجود ندارد. بنابراین روشن است که با بررسی دقیق، هیچ‌گونه مقاله یا کتابی یافت نشد که به‌صورت تطبیقی به روش‌شناسی فقه‌رسانه پردازد؛ و این مسأله یکی از امتیازات و نوآوری‌های تحقیق حاضر نسبت به کارهای گذشته است.

چارچوب مفهومی و متغیرهای اصلی تحقیق

پیش از ورود به مباحث اصلی لازم است ابتدا به مفهوم‌شناسی واژگان پرکاربرد در این مقاله اشاره شود.

۱. مفهوم روش‌شناسی

«روش» در لغت به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، منوال، سبک، طریق، گونه، رسم و آیین، نهج آمده است (دهخدا، بی‌تا، ذیل واژه روش). «روش‌شناسی» شاخه‌ای از فلسفه دانش است که به بررسی اموری می‌پردازد که در شناخت روش یک علم کارایی دارند و در آن از مبانی، بایسته‌ها، روش‌ها، منبع‌ها و آسیب‌های تحقیق بحث می‌شود (محمودی، ۱۳۹۹: ۶۱-۱۰۵). به عبارت دیگر، روش فرایند عقلانی یا

غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴). بنابراین مراد از روش‌شناسی، ارائه و تبیین مراحل گام به گام یک علم، به منظور اکتشاف و حل مسائل و اعتبارسنجی مراحل آن است.

۲. ماهیت روش‌شناسی اجتهاد

«اجتهاد» به معنای عملیات یا ملکه استنباط احکام شرعی از ادله آن است (محمودی، ۱۳۹۹: ۶۱-۱۰۵). پس اجتهاد به معنای عملیات کشف و استنباط از منابع است. انسان‌ها در طول تاریخ برای حل مسائل خود از روش‌ها و ابزارهای گوناگون استفاده می‌کردند. به‌طور مثال انسان‌های اولیه برای انتقال پیام و معنای مورد نظر خود از زبان اشاره، تصاویر و اشکال استفاده می‌کردند. با پیشرفت‌ها و توسعه ارتباطات، با کشف زبان و لغات توسط الفاظ و کلمات معنای مورد نظر خود را منتقل می‌نمودند. امروزه نیز با پیشرفت فن‌آوری و تکنولوژی از همان روش‌ها در بستر مکتوبات با اختراع صنعت چاپ و یا تصاویر با اختراع صنعت فیلم و عکس مدد می‌جویند.

بی‌شک برای حل هر مسئله‌ای از هر روش و ابزاری نمی‌توان کمک گرفت و از این روی مطالعه در این مورد که برای حل چه مسئله‌ای از چه روشی باید استفاده کرد، ماهیت و چستی روش‌شناسی را روشن می‌سازد. درحقیقت روش‌شناسی گفتگوی عالمانه درباره روش و منهجی است که به حل مسئله کمک می‌کند. این حوزه مطالعاتی می‌خواهد ساختاری برای فهم ایجاد کند و مسائل نوپدید را از منابع تجدید پذیر قدیمی در راستای حل مسئله بکار گیرد. به‌طور نمونه، در علوم معاصر روش عقل‌گرایان با تجربه‌گرایان متفاوت است؛ یکی منبع کشف واقعیت و حقیقت را عقل می‌داند و دیگری تجربه؛ یکی کاشفیت را از طریق منابع آزمایش پذیر و استقراء دانسته و دیگری از طریق قضایای عقلی.

روش‌شناسی در دانش فقه بخشی از فلسفه فقه است که درباره روش اجتهاد گفتگو می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، در دانش فقه چهار محور اساسی وجود دارد. ۱- مبانی ۲- منابع ۳- مسائل ۴- روش.

مبانی در دانش فقه پاسخی به چرایی و چیستی فقه است. اینکه بندگان لازم است برای سعادت و تعالی خویش و جامعه پیرامون خود از دستورات الهی و اراده شارع پیروی کنند، مبنای کلامی - فلسفی دانش فقه است و اینکه خداوند احکام و دستورات خود را در جایی مانند کتاب و سنت منعکس کرده است، بحث از منبع و ادله می‌شود. مسائل مورد نیاز در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی مکلف که بخشی از آن در ابواب عبادی و غیر عبادی مانند حج، صلاه، حدود، دیات، متاجر، نکاح، طلاق و... آمده است، مسائل فقهی را تشکیل خواهد داد؛ اما اینکه چگونه از منابع و ادله می‌توان به حل مسائل شرعی مورد نیاز مکلف رسید، بحث روش‌شناسی است. بنابراین روش‌شناسی واسطه و پلی میان حل مسأله و استفاده از منابع اجتهاد است.

روش‌شناسی غیر از روش است. «روش»، مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی، دانش دیگری است که به تحلیل و شناخت آن مسیر می‌پردازد (مرتضوی‌نژاد و میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۴۷). از این رو به نظر می‌رسد که بحث از روش‌شناسی، صرفاً بحث اصول فقهی نیست که از اثبات حجیت ادله صحبت می‌کند. همچنین روش‌شناسی بحث از چگونگی چیدمان و ساختار بحث فقهی نیست که برخی در فرق میان سبک چیدمان مباحث فقه در مکتب قم و نجف به اشتباه آن را روش نامیده‌اند و مراحل آن را به‌عنوان روش بیان می‌کنند. به‌عنوان مثال، بیان موضوع و سپس شناسایی و تبیین اقوال فقها و پس از آن نقد اقوال و آنگاه نظر نهایی و جایگزین، روش‌شناسی مکتب قم در دانش فقه است و حال آنکه این موارد از نظر نگارنده جزئی از فرایند است، لکن روش کارآمد و مناسبی برای حل مسائل در موضوعات نوپدید نیست.

اینکه روش فقهات اهل سنت و جماعت با مکتب فقهی امامیه متفاوت است و یا روش اجتهادی اخباریین با اصولیین دو منهج گوناگون است، ریشه در اختلاف در سعه و ضیق منابع استنباط، چگونگی بهره‌برداری از ادله، سطح و مقیاس خرد یا کلان در استنباط و مهندسی ادله هنگام تعارضات دارد. برای نمونه اگر کسی در منابع قائل به انحصار در سنت نبوی اکرم شد - همان‌گونه که اهل سنت قائل‌اند - و یا کسی قائل به توسعه سنت تا رفتار و تقریر

انمه معصومین علیهم السلام شد، درحقیقت دو منهج و روش اجتهادی را دنبال می‌کند. همچنین در باب تعارض دو دلیل معتبر، اگر فقیهی مانند مرحوم آخوند و مرحوم خویی قائل به تخییر شد، با فقیهی که نه تنها دو دلیل متعارض را بلکه ادله و قرائن دیگر مبین شریعت را ملاک قرار دهد، درحقیقت دو منهج استنباطی را طی می‌کنند.

به‌طور خلاصه، روش‌شناسی اجتهاد یعنی حرکت در مسیر شناسایی و مهندسی ادله برای پاسخگویی به حل مسائل مورد نظر فقهی است. ارتقا از فقه منفعل به فقه طراح و فعال، رویکرد اجتماعی در اجتهاد، نگاه جامع در اجتهاد، تخصصی کردن مباحث فقه و ارتقا از موضوع‌شناسی سنتی به موضوع‌شناسی علمی، تغییر نگرش از مقیاس خرد به مقیاس کلان از بایسته‌های اجتهاد در این مسائل است.

برای تفقه حکمی به دو دسته دلیل اجتهادی و فقهاتی تمسک می‌شود. ادله اجتهادی شامل ضروریات اسلام، حکم عقل، سیره عقلاء، عمومات و اطلاقات، قواعد اصولی، قواعد فقهی، تنقیح مناط، قیاس منصوص‌العله، قیاس اولویت، الغای خصوصیت، عرف، راهبردهای کلان فقه و مصلحت است. ادله فقهاتی شامل استصحاب، برانت، تخییر و احتیاط است. اشتباه در شناخت موضوع، تطبیق نادرست عمومات و اطلاقات بر مسئله، لغزش در تشخیص مصالح و مفاسد در مسئله، سقوط در التقاط، تحمیل بر شریعت، تناقض‌گویی و افتادن در دام عصری‌گرایی از آسیب‌های اجتهاد در این مسائل است (محمودی، ۱۳۹۹: ۶۱-۱۰۵).

۳. فقه

در لغت «فقه» به معنای فهمیدن چیزی آمده است. (فیومی، بی‌تا، ۲/۴۷۹) در اصطلاح احکام شرعی نیز مجموعه قوانین و مقرراتی است که شارع و قانونگذار مقدّس اسلام، برای اصلاح امور معاش و معاد مردم و جامعه تشریح کرده است. احکام شرعی به اعتبارهای گوناگون دارای تقسیم‌های مختلفی است که مهمترین آن‌ها تقسیم احکام به تکلیفی و وضعی است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۸/۲۸). در این نوشتار منظور از فقه،

معنای اخص آن است. فقه به معنای اخص عبارت است از احکام و دستوراتی که مجتهدان از منابع و پایه‌های شناخت استظهار می‌نمایند و در رساله‌های عملیه خود به صورت فتوا ذکر می‌کنند (جناتی، ۱۳۷۷: ۴۵-۶۶)؛ یعنی همان دستگاہی که وظیفه کشف حقایق شرعی از طریق قواعد اصول با متناسب‌سازی زمان و مکان را بر عهده دارد. در علم فقه پذیرفته شده است که فقه، محصول اراده تشریعی خداوند است که فقیه باید با استفاده از عقل و نقل و با بررسی منابع، حکم خداوند را استنباط کند. فقه در مقیاس کلان، مجموعه‌ای از عناصر مرتبط به یکدیگر است که تغییر در هر عنصر، سبب تغییر در مجموعه‌ها و ابواب دیگر فقه می‌شود.

۴. فقه رسانه

منظور از «فقه رسانه» در این تحقیق، بررسی از فقه است که در عرصه‌های متنوع رسانه‌های ارتباطات جمعی و نوین وظیفه مکلفان حقیقی و حقوقی را از ادله شرعیه کشف و استنباط می‌کند. این شاخه از دانش فقه، عهده‌دار تعیین احکام شرعی و استنباط ضوابط و مقررات الهی در ساحت‌های متنوع رسانه‌ای و نیز فرایند ارتباطات و تبادل پیام و اطلاعات از طریق ابزارهای رسانه‌ای در سطح خرد و کلان برای مکلفان حقیقی و حقوقی است.

۵. رسانه‌های ارتباط جمعی

«رسانه» در لغت به معنای حسرت و افسوس و تأسف است. همچنین رسانه به وسیله رساندن نیز اطلاق می‌شود. رسانه‌های گروهی، وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون و مطبوعات است. (دهخدا، بی تا، ذیل واژه رسانه) در اصطلاح، رسانه‌های جمعی یا عمومی به تعبیر دیگر وسایل ارتباط جمعی اصطلاح فارسی شده واژه لاتین «Medium» است که جمع آن «Media» می‌باشد، و منظور از آن دسته‌ای از وسایل هستند که مورد توجه تعداد کثیری می‌باشند و از تمدن‌های جدید به وجود آمده اند؛ البته رسانه در این تعریف به‌طور کامل معرفی نشده است، زیرا «وسایلی که مورد توجه تعداد کثیری باشد و در تمدن جدید به

وجود آمده باشد»، محدود و منحصر به وسایل ارتباط جمعی نیست. از این رو باید به تعریفی دقیق‌تر پرداخت. رسانه به معنی هر وسیله‌ای است که انتقال‌دهنده فرهنگ‌ها و افکار عده‌ای باشد. اکنون آنچه مصداق این تعریف است، وسایلی همانند: روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، CDها، ویدئو و... می‌باشند (کازنوو، ۱۳۸۷: ۳). به‌طور خلاصه در اصطلاح، به رسانه‌های مدرن امروزی که محصول اراده بنیاد بشر و ساخته و پرداخته انسان است و برای انتقال پیام از مبدأ به مقصد طراحی شده، رسانه اطلاق می‌شود.

۶. حکم

«حُکْم» به معنای خطاب شرع است؛ یعنی خطاب خداوند که به اقتضا یا تخییر و یا وضع، به فعل مکلف تعلق گرفته است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳/۳۴۹). با توجه به معنای حکم، مهم‌ترین اقوال پیرامون حقیقت «حکم» عبارت است از:

۱ - محقق اصفهانی: حقیقت حکم، انشائی منبعث از اراده حتمیه یا غیرحتمیه الهی است که به داعی و تحریک مکلف جعل شده است. (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۲/۳۳۵)

۲ - محقق خوبی: حکم، امر اعتباری نفسانی (نفس الامری) است که توسط مبرزی نظیر صیغه امر ابراز شده است (خوبی، ۱۴۲۲: ۲/۷۷).

۳ - شهید صدر: حکم شرعی همان تشریح صادر از مولا برای تنظیم حیات انسان است و خطابات شرعی در کتاب و سنت ابرازکننده و کاشف از آن حکم شرعی هستند. پس خطابات شرعی نفس حکم شرعی نیستند (صدر، ۱۴۲۳: ۱۶۱). همان‌طور که از کلام فقها دانسته می‌شود، در واقع حکم به‌عنوان اعتبارات صادرشده از شارع برای تنظیم و هنجارمند کردن حیات انسانی قرار داده شده است.

تغییر مقیاس روش‌شناسی از خرد به کلان

روش‌شناسی در دانش فقه و مراحل اجتهاد، بخشی از فلسفه فقه است که در علم فقه جزو دانش درجه دو محسوب می‌شود. منظور از تغییر مقیاس روش‌شناسی، ایجاد یک

دستگاه و مِتد اجتهادی جدید نیست، بلکه تفاوت رویکرد فقه نسبت به مسائل مستحدثه که موضوعات رسانه‌ای را با رویکرد نظام و ساختاری ببیند؛ مانند حکم فضای مجازی که لازم است فقیه به همین بسترگاه، یعنی گوشی یا کامپیوتر بسنده نکرده، بلکه احاطه بیگانگان در آن را ملاحظه نموده و نحوه رصد آنان و نیاز مکلف را نیز در نظر بگیرد و سپس حکم فقهی را صادر نماید. بنابراین یکی از آسیب‌های روش‌شناسی فقه رایج با فقه تخصصی، عدم آگاهی از موضوع و عدم تطبیق احکام اولیه و ثانویه در آن موضوع است. پس معنای تغییر مقیاس روش‌شناسی از خرد به کلان، نگاه فقیهانه مجتهد، به موضوعات نوظهور در رسانه است. در نتیجه موضوعات جدید همانند پیام در فیس‌بوک و اینستاگرام و ... که فقیه با نگاه اول به دلیل آنکه مفسده‌های فراوانی همچون ارتباط بی‌قید و شرط با نامحرم و عدم نظارت نهادهای داخلی و ساخت و دسترسی کشورهای بیگانه (امکان بهره‌گیری از آن وجود دارد) و منع قانونی جمهوری اسلامی و ... دارد، ممکن است حکم به عدم جواز این نوع بستر در فضای مجازی بدهد، اما اگر با نگاه کلان ارتباطی به این نوع بسترگاه‌های فضای مجازی بنگرد؛ همچون حضور پرشمار مخاطبان فضای مجازی و ظرفیت انعکاس و انتقال معارف و احکام اسلامی نسبت به مسلمانان کم‌برخوردار فرهنگی و عدم امکان فیزیکی مبلغ دینی به اقصای نقاط جهان و ... می‌تواند دیدگاه فقیه را نسبت به این نوع بسترهای مجازی تغییر دهد.

تفاوت میان روش‌شناسی فقه رایج با فقه تخصصی

تفاوت میان روش‌شناسی فقه سنتی با فقه تخصصی به معنای عام، یکی از گزاره‌های مهم در این نوشتار است. شناخت این تفاوت، نیازمند اصول فقهی مستقل نیست، بلکه دستگاه روش‌مند اصول فقه با توجه به قابلیت تکاملی که در درون آن نهفته است، قابلیت استفاده در روش‌شناسی اجتهادی در فقه‌های مضاف را نیز دارد.

مسیر گذار از فقه سنتی به فقه تخصصی

ادعای محوری در این نوشتار آن است که با توجه به وجود فقه‌های تخصصی، لازم است



تا موضوعات و مسائل فقه تخصصی از فقه سنتی جداسازی شود و این، به معنای به رسمیت شناختن تفاوت میان روش‌شناسی فقه رایج با فقه تخصصی و تغییر سطح روش‌شناسی از خرد به کلان است. باید سؤال اصلی بحث را این دانست که آیا در حوزه روش‌شناسی فقه تبلیغ، به‌طور کلی از روش‌شناسی فقه رایج منقطع شد؟ یا اینکه باید گونه‌ای تکامل‌یافته از فقه رایج را در فقه تبلیغ به وجود آورد؟ برای تبیین نظریه فوق‌الزام است تا مبانی روش‌شناسی رایج در فقه سنتی را با فقه تبلیغ بیان کرد و سپس به دو پرسش بیان‌شده پاسخ داد.

دو روش کلان در اجتهاد رایج دیده می‌شود؛ یکی روشی است که طبق آن فقیه به جمع ادله ظنیه مبادرت کرده و با ضمیمه ظنون مختلف در مسئله به دنبال وثوق و اطمینان است؛ اگرچه هر یک از ظنون و شواهد به تنهایی حجت نباشد. دومین روش در فرآیند اجتهاد، آن است که فقیه با استفاده از ادله وارده که حجیت هر کدام از آن‌ها در علم اصول فقه به اثبات رسیده، به اجتهاد و استنباط حکم می‌پردازد و اگر آن ادله فاقد شرایط حجیت بودند، کنار گذاشته می‌شوند و فقیه به سراغ اصول عملیه می‌رود. (لطفی و علیدوست، ۱۳۹۹: ۱۳۷-۱۶۷).

برخی از روش‌های فقهی رایج مانند آنکه صاحب جواهر و یا حتی شیخ انصاری در فرآیند اجتهاد در ابتدا، حکم مسئله را بیان می‌کنند. به‌طور مثال، مثلاً ابتدا می‌آورند: «الکذب حرام بادلہ الاربعه» (انصاری ۱۴۱۵: ۲/۱۵) و یا می‌گویند: «الغیبه حرام بادلہ الاربعه» (انصاری ۱۴۱۵: ۱/۳۱۵) سپس به تشریح مسئله می‌پردازند. منظور از گذار از فقه سنتی آن است که حتی در شیوه شروع و تبیین مباحث نیز در صورت لزوم تغییرات علمی ایجاد نمود. همچنین روشی که در اجتهاد شیخ انصاری دیده می‌شود، حکایت از فرآیندی دارد که در ابتدا دیدگاه‌های فقها در مسئله را بیان می‌کنند و تمامی قرآنی که موجب اطمینان در حکم مسئله می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهند و با عمق‌یابی دیدگاه‌ها و احتمال‌های خلاف موجود در مسئله، یا احتمال خلاف را معتبر نمی‌دانند و بر طبق انظار مشهور فقها فتوا می‌دهند؛ یا این‌که احتمال را به شیوه عقلانی معتبر دانسته و برخلاف شهرت و اجماع، فتوا می‌دهند. نحوه چیدمان ادله باعث شده که ایشان در بحث ولایت‌فقیه و حکم قاضی در مکاسب نگاه

حداقلی داشته باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۵۵۷-۳/۵۵۴)، ولی در کتاب قضاء نگاه حداکثری دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷-۴۹).

همچنین تفاوت در روش اجتهاد بر مبنای اصاله‌الاباحه، و دیدگاه مبتنی بر اصاله‌الحظر، دو رویکرد روشی دیگر به استنباط مسائل فقهی است. این دو روش از نظر برخورد با حوادث واقعه و مسائل جدید به دو نتیجه متفاوت می‌رسند. هر دو دیدگاه بر مبنای گشودن باب اجتهاد بر ضرورت تفقه در دین تأکید دارند، اما در موارد فقدان نص که عمده‌تأ شامل مسائل و پدیده‌های جدید می‌گردد، به برخورد دوگانه روی می‌آورد. اصاله‌الاباحه بر پایه اصاله عدم، منع حکم به جواز می‌دهد و رویکرد اصاله‌الحظر با استناد بر اصل مطابقت با نص، به منع شرعی می‌انجامد و بر اساس احتیاط عمل می‌کند. (اسلامی، ۱۳۷۸: ۲۶)

نگرش احتیاطی در مواجهه با پدیده‌های جدید در نهایت به حظر و منع شرعی ختم می‌شود و این امر در موارد متعدد با نگاه سلبی، حوادث واقعه و پدیده‌های اجتهاد، احتیاط‌های جدید را از محدوده شرع خارج می‌کند. اجتهاد احتیاط‌گر در مواجهه با پدیده‌های جدید با چالش روش شناختی رویروست، زیرا پدیده جدید در افق صدور نصوص شرعی وجود ندارند تا به دنبال یافتن نص بر جوار آنها باشیم. بنابراین، رویکرد احتیاطی، نظریه دینی را در چارچوب سازگاری با شریعت مورد تأکید قرار می‌دهد و این امر در بیشتر موارد نظریه‌پردازی دینی را با محدودیت روش شناختی جدی رویرو می‌سازد، زیرا لازمه پذیرش این رویکرد، بستن باب اجتهاد در تمامی پدیده‌ها و مسائل جدید ناشی از مدنیت و تمدن معاصر است (جناتی، ۱۳۷۴: ۳۶). در حالی که رویکرد مبتنی بر اصاله‌الاباحه نصوص شرعی همراه با الزام‌های عقلی، مصالح و مفسد متغیر زمانه مورد توجه قرار دارد.

این رویکرد ضمن اعتقاد به جایگاه عقل به‌عنوان یکی از مبادی اجتهاد، در روش اجتهادی نیز به ظواهر نصوص شرعی منجر نمی‌شود، بلکه به نصوص در بستر تاریخی و شرایط زمانی و مکانی جدید توجه دارد و اصولاً حوادث واقعه را تلاشی به سوی یافتن مسائل مستحدثه، و نه بازخوانی گذشته می‌داند. این تلقی از اجتهاد، فضای مناسبی را برای نظریه‌پرداز می‌آفریند. بنابراین به نظر می‌رسد برخی از نظریه‌های رهیافت کلاسیک در

چارچوب اصاله‌الحظر جای می‌گیرد و نتیجه آن، احتیاط‌گرایی، به‌ویژه در مسائل اجتماعی و سیاسی بوده و دستگاه اجتهاد را در استنباط به احکام اجتماعی و سیاسی به بن‌بست می‌کشاند.

در مسأله فقه رسانه نیز همین نوع نگاه کلان به موضوعات سبب بروز حکمی متفاوت می‌شود. به‌عنوان نمونه، آیا انتقال پیام و محتوای دینی از طریق کاریکاتور یا نقاشی‌های فانتری که حاوی ترویج افکاری خاص همانند بزرگ‌نمایی، توهین، هتک حرمت، خشونت یا پوچ‌گرایی است، ملحق به تصویرنگاری و نقاشی‌های عصر معصوم می‌باشند و در صورتی که ذوات ارواح نباشند، ایرادی ندارد؟ و عمومات و اطلاعات شامل آن می‌شود؟ و داخل در اصل اباحه می‌شود؟ یا آنکه در این نوع نقاشی‌ها، قائل به اصاله‌الحذر شده و بر طبق فلسفه و اهدافی که برای این نوع نقاشی در نظر گرفته می‌شود، موضوع جدیدی محسوب گشته و کشیدن آن حرام است؟ بنابراین ارائه روش‌شناسی مناسب و گذار از فقه رایج به فقه‌های تخصصی و موضوع‌شناسی و فهم موضوعات رسانه‌ای جدید، بسیار لازم و ضروری است.

رویکردها و ملاک‌های روش‌شناسی

بی‌شک برای هر نوع کشف و استنباطی باید به دو دسته ادله اجتهادی و فقهاتی تمسک شود.^۱ از جمله آسیب‌ها و ریشه اختلافات، در روش‌شناسی فقه رایج با فقه تخصصی، اشتباه در شناخت موضوع، عرف محوری، تجمیع ظنون، تطبیق نادرست عمومات و اطلاعات، کاستی در تشخیص مصالح و مفساد از یک‌سو و تناقض‌گویی، تحمیل بر شریعت و افتادن در دام عصری‌گرایی از سوی دیگر دارد.

۱. رویکرد نظام‌محوری

رویکرد نظام‌محوری، نخستین تفاوت رویکرد فقه‌های تخصصی با فقه رایج است.

۱. ادله اجتهادی، شامل عمومات و اطلاعات، ضروریات شریعت، حکم عقل، سیره عقلاء، قواعد فقهی، تنقیح مناط، قیاس منصوص‌العله، قیاس اولویت، قواعد اصولی، مقاصد شریعت، الغای خصوصیت، عرف و مصلحت است. ادله فقهاتی شامل استصحاب، برات، تخیر و احتیاط است.

رویکرد فقه رایج، موضوع محوری است، برخلاف رویکرد فقه‌های تخصصی که در حقیقت نظام محور است و با تبیین موضوع و تشخیص موقعیت فقهی و شناسایی موضع شرعی در سطح کلان به مسائل می‌نگرند. علت شکل‌گیری این رویکرد در فقه سنتی، تعریف دستگاه تفقه و حکم مرتبط است. تعلق احکام شرعی به افعال عباد، رویکرد فقه سنتی را رویکردی فرعی و خرد کرده است، اما در دستگاه تفقه کلان یا به تعبیری تفقه نظام محور، حکم، به شکل دیگری تعریف شده است. تعریف حکم در تفقه نظام محور «الحکم الشرعی هو التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الانسان» (صدر، ۱۴۲۵: ۹۹) و به عبارت دیگر «الاعتبار الصادر من الشارع لتنظيم حياة البشر» است و از آنجا که حیات بشر دارای ابعاد مختلفی نظیر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی است، بحث نظامات زندگی مطرح می‌شود و بحث رسانه را باید در ذیل نظامات ارتباطی حیات بشر دنبال کرد.

تغییر در روش‌شناسی فقه‌های تخصصی نیازمند تغییر سطح از روش‌شناسی اجتهاد خرد رایج، به روش‌شناسی اجتهاد کلان می‌باشد و از شهید صدر می‌توان به‌عنوان مبدع این رویکرد در عصر حاضر نام برد. به نظر می‌رسد که ابداع روش استنتاج موضوعی و پایه‌ریزی فقه‌النظریه، دستاورد علمی شهید محمد باقر صدر است. وی تلاش کرد با تطبیق روش‌شناسی فقه‌النظریه در عرصه فقه اقتصاد، برخی از نظریه‌های کلان اقتصادی را اصطیاد کند.

باید دانست که فقه‌النظریه شهید صدر به‌دنبال استنباط نگاه کلان از آموزه‌ها و نصوص دینی است. این رویکرد متضمن نوعی روش‌شناسی خاص بود که می‌تواند به ارتقای معرفت دینی مدد رساند. به‌کارگیری فقه‌النظریه شهید صدر از دو کارآمدی برجسته برخوردار است:

۱. ارتقای «عملیات استنباط احکام شرعی» از طریق «دستیابی به نگاه‌های کلان»؛

۲. ارتقای «مدیریت سیاسی - ولایی».

معنای ارتقای «عملیات استنباط احکام شرعی» از طریق «دستیابی به نگاه‌های کلان» آن است که علما و فقها همواره تلاش می‌کنند دقت اجتهادی خود برای استنباط احکام و آموزه‌های دینی را ارتقا دهند. آنان در مسیر استنباط تلاش می‌کنند به همه اموری

بپردازند که می‌تواند دقت آنان را افزایش دهد. اگر با نگاه به مجموعه نصوص دینی بتوان ارزش‌های کلانی را از آنها استنباط کرد، در برخی موارد ممکن است عالمان دینی را به برداشت و نگاهی برساند که در کیفیت استنباط آنان در مسائل جزئی نیز کمک کند. این مساعدت نظری لزوماً به معنای تغییر فتوا و برداشت آنان نیست. هرچند ممکن است در برخی از موارد نیز، آنان را به بازنگری در فتاوی‌ای آنان نیز برساند. اما ارتقای دقت استنباطی امر مهمی است که همواره آنان برای این امر تلاش و اجتهاد می‌کنند. فقه‌النظریه شهید صدر به‌دنبال افق‌گشایی در افقی فراتر از قواعد فقهی است (بری، ۱۴۲۱، ص ۳۲)؛ چه آن‌که، خروجی آن تحصیل احکامی با پهنا و وسعت موضوعی وسیع‌تر است، نه آن‌که، صرفاً همانند قواعد فقهی عهده‌دار بیان احکام و ارزش‌های ناظر به مصادیق هم‌سان متکثر باشد. (نعیمیان، ۱۳۹۷)

موضوع فقه رایج، افعال مکلف است، ولی موضوع فقه نظریه، گزاره‌های بنیادین (مکتب) است. مکلف در این نظریه، یک نهاد است، نه یک فرد. به‌عنوان مثال، در ارتقاء از فقه خرد به کلان، صبیّ حکم شرعی ندارد، ولی اگر دستگاه تربیتی مثل رسانه، برای صبیّ سلسله کارتون‌هایی ساخت که منجر به بلوغ زودرس در صبیّ بود، این کودک، در تماشای این برنامه‌ها حکم شرعی ندارد، ولی مکلف ما به یک مکلف نهادی تغییر موضوع می‌دهد.

۲. تفاوت در غایت

دومین تفاوت روش‌شناسی فقه رایج با فقه‌های تخصصی، تفاوت در غایت است. فقه متعارف عنوان‌گرا و به‌دنبال تحصیل حجیت است؛ درحالی‌که فقه‌النظریه، غایت‌گرا، کارکردمحور و به‌دنبال کشف خطوط کلی حاکم بر احکام شریعت است تا بتواند بر اساس آن خطوط کلی رایج در مسائل احکام شرعی و گسترش یا تضییق ادله و با استناد به اطلاقات و عموماً شرعی، دستیابی به موضوعات نوظهور رسانه‌ای را پاسخگو باشد. به‌عنوان نمونه، انتقال پیام دینی از طریق مسابقات پیامکی که در رسانه‌های مطرح می‌شود و جوایزی که به قید قرعه پرداخت می‌گردد، یا شرکت در مسابقات پاسخگویی به سوالات و مراحل گزینش و

برگزیده شدن در آن و راهیابی به مسابقه حضوری تلویزیونی، آیا مصداق قمار و شرطبندی رسانه‌ای است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم نگاه به غایت برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان است که آیا قصدشان ترویج محتوای دینی در قالب سرگرمی و برنامه‌های نشاط‌بخش اجتماعی است و یا آنکه به دنبال ایجاد هرم مالی به منظور کسب درآمد و اعطای جوایز ناچیز در مقابل آن درآمد کلان حاصله است. بنابراین تفاوت در غایت، نقشی مهمی در احکام فقه رسانه از طریق تولیدات رسانه‌ای دارد.

از نظر شهید صدر در چارچوب فقه اسلامی، فقیه در تعامل با نصوص دینی دو کار عمده می‌تواند انجام دهد: یکی استنباط احکام است که آن را «فقه الاحکام» می‌گویند و دیگری استحصال و استکشاف نظریات است که به آن «فقه النظریه» اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، وظیفه فقه الاحکام بیان مجموعه‌ای از احکام شرعی است که از شریعت اسلام استنباط می‌شود و مجتهد در عملیات استنباط تلاش می‌کند به کمک ادله اربعه شیعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و نیز قواعد فقهی به حکم شرعی نائل آید. در حالی که فقه النظریه، به معنای فهم نصوص شریعت، به هدف کشف و استحصال نظریات اسلام یا اجتهادات مبتنی بر قرآن، سنت و عقل برای اکتشاف نظریات اسلامی در حوزه‌های مختلفی است که شریعت اسلامی در آن امور احکامی دارد. بنابراین کاربرد فقیه و فقه النظریه نخست، کشف نظریه فقهی است و سپس صدور حکم شرعی از درون آن نظریه است (خراسانی، ۱۳۹۴: ۲۹/۷).

۳. تفاوت در روش

روش‌شناسی اجتهادی در نقطه‌ای حاصل می‌شود که دو مدل عملیات اجتهادی شکل بگیرد و تأثیر بنیادین در فرآیند استنباط ایجاد کند. منظور از تفاوت در روش آن نیست که نیازی به ایجاد اصول فقه و دستگاه اجتهادی مستقل باشد، بلکه باید همین روش اجتهاد جواهری را تکامل بخشید. یکی از موارد تکامل، تکامل از مقیاس موضوع محوری به سطح نظام محوری است. از همین رو گام‌هایی مطرح می‌شود که در تکامل‌پذیری استنباط، نمود

دارد. از جمله ساحت‌های نیازمند تکامل روش، موضوع‌شناسی است. غایت فقه خرد، استنباط حکم است. فقه رایج، بر اساس عناوین اولیه و موضوع خارجی، عمدتاً موضوع را بر پایه عناوین اولیه تحلیل می‌کند و بررسی واقعیت خارجی موضوع را نیز از حیثه فقاهت خارج می‌داند و تطبیق بر خارج نمی‌دهد. همچنین عمدتاً تحدید موضوعات را -در غیر موضوعات شرعی- به عرف عام ارجاع می‌دهد.

در فقه تخصصی مثل فقه رسانه باید به بررسی موضوعات احکام و مصادیق آن موضوعات و تطبیق عناوین موضوعات بر مصادیق خارجی پرداخته شود. سپس به شبکه مسائل دست یابیم و علاوه بر آن، به نظام مرتبط به آن موضوع و سپس استنباط حکم پرداخته شود. استنباط حکم این موضوعات، باید با بررسی پیامدهای اجتماعی، امنیتی، سیاسی، بین‌المللی و... باشد و بدون این بررسی ممکن است اجرای آن حکم پیامدهای ناصوابی داشته باشد. پس نمی‌توان این اضلاع مختلف را به عرف ارجاع داد، بلکه نیاز به دیدگاه کارشناسی متخصصین دارد.

موضوعات در مسائل مستحدثه مانند فقه رسانه در برخی موارد تخصصیاً و در برخی موارد تخصصیاً از اطلاقات و عمومات ادله عناوین اولیه خارج‌اند؛ یعنی بخشی از این‌ها را باید با عناوین ثانویه و یا با حکم حکومتی مورد بررسی قرار داد. برای نمونه به روش شیخ انصاری در حرمت غنا اشاره می‌شود. ایشان در ابتدا غنا را فی‌الجمله حرام دانسته و پس از تعریف غنا به سراغ ادله رفته و سپس مستثنیات آن را بیان می‌کند، اما اینکه محتوای غنا، قرآن یا شعر و قصد باشد، یا فایده و غایت غنا را مورد بحث قرار نداده است. با اینکه روایات غنا عموماً ذیل آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: ۶) آمده است که در آن سخن از محتوای (الحديث) و غایت نیز مورد توجه قرار گرفته (لیضل عن سبیل الله) و مسائلی مانند اطراب و ترجیع مقوم حکم حرمت نیست. کما اینکه شیخ انصاری در بحث لهو نیز، به صراحت لهو حرام را اختصاص به لهو برخاسته از شدت شادی می‌دهد: « هذا و لكن الإشكال في معنى اللهو فإنه إن أُريد به مطلق اللعب كما يظهر من الصحاح والقاموس فالظاهر أن القول بحرمة شاذ

مخالف للمشهور و السیره فإن اللعب هی الحركة لا لغرض عقلانی و لا خلاف ظاهراً فی عدم حرمته علی الإطلاق. نعم لو خص اللهو بما یكون من بطر و فسر بشدة الفرح كان الأقوی تحریمه و یدخل فی ذلك الرقص و التصفیق و الضرب بالطنست بدل الدف و کل ما یفید فائدة آلات اللهو و لو جعل مطلق الحركات التي لا یتعلق بها غرض عقلانی مع انبعائها عن القوی الشهویة ففی حرمته تردد.» (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/۴۷). سپس می‌فرماید: «اگر لهو، اختصاص یابد به آنچه که خاستگاه آن، بطر یعنی شدت شادی است، اقوی تحریم آن است و رقص و کف زدن داخل در آن می‌باشد... نیز هر آنچه که فایده آلات لهورا داشته باشد» (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/۱۶۰).

۳. تغییر سطح از خرد به مقیاس کلان

سومین تفاوت، در روش حاکم بر قواعد و فقه رایج است. در مقیاس خرد فعل و انفعالات به فرد مرتبط می‌شود و در مقیاس کلان، تکلیف، قائم به افراد نیست؛ مثلاً تنظیم بازار با نظام مالیاتی و سازمان تعزیرات حکومتی و مسائل نظام سلامت با سازمان غذا و دارو مرتبط است (نهادندی، ۱۳۹۵: ۲۶). بنابراین گسترش مقیاس تحلیل از خرد به کلان و ایجاد دید فرایندی نیاز اساسی اجتهاد است. (واسطی، ۱۳۹۴: ۶۶)

فقه سنتی اگرچه تا حدودی نزدیک به روشی است که در فقه‌النظریه مطرح شده است، اما در فقه‌النظریه قائلین آن معتقدند که باید بعضی از مدلول‌های مطابقی احکام، فاصله گرفته شود و به مدلول‌های التزامی احکام فرعی، توجه دقیق‌تری کرد. این کار باعث ایجاد نگاهی اجتماعی و کلان در فقیه می‌شود. این تفاوت نگاه فقیه سبب تغییر سطح اجتهادی فقیه از خرد به کلان شده و حاصل آن، تولید احکام فقهی جدید، متناسب با موضوعات مستحدثه است. مجتهد در نگاه کلان خود به موضوعات رسانه از طریق رسانه باید نگاه کل‌نگر و جامع داشته باشد. به‌عنوان نمونه در مسأله استفاده از فضای مجازی در رسانه از آنجا که در نظام و جامعه اسلامی با کمک فضای مجازی و ابزارهای تحت سلطه و نفوذ معاندان و مخالفان، اطلاعات مسلمانان در فرایند رسانه با عدم رعایت تقیه و یا افشای اسناد خاص، در اختیار

دشمنان‌شان قرار می‌گیرد، بر اساس قاعده نفی سبیل تنها در صورت اضطرار یا در مواردی مانند استفاده از آن علیه خود دشمن می‌توان از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی استفاده کرد.

مراحل استنباط و اجتهاد

به صورت کلی، مراحل استنباط و اجتهاد در فقه‌النظریه همان مراحل فقه جواهری است، البته در این مراحل تفاوت‌های اساسی نیز وجود دارد. این تفاوت‌ها در فقه مطلق یا فقه رایج با فقه‌های تخصصی مثل رسانه باید به رسمیت شناخته شود، وگرنه فقیه در طریق استنباط حتماً دچار مشکلاتی خواهد شد.

برای نمونه هنر رمان‌نویسی و قصه‌پردازی که می‌تواند در جذب مخاطب به ویژه کودکان و زیبایی‌شناسی ایشان مؤثر باشد، در نظریه مرحوم نراقی در کتاب مستند خود منع و حرام اعلام شده است (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۵۴). روایات اخراج گروه قصه‌گویان از مسجد توسط امیرالمؤمنین، یکی از منابع استنادی این نظریه است. حال آنکه شبکه معاندان و مخالفان در صدر اسلام، مانند کعب‌الاحبار، وهب بن منبه، سیف‌بن عمرو و فعالیت تبلیغاتی عقبه‌بن معیط و نضر بن حارث در بُعد قصه‌گویی و نقالی داستان رستم و افراسیاب همراه با آوازخوانی (طوسی، ۱۴۰۹: ۸/۲۷۱؛ زمخشری، بی‌تا: ۳/۴۹۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۸-۷/۴۹۰) و نیز تمیم داری که از خلیفه دوم اجازه قصه‌گویی درخواست کرد و مورد موافقت قرار گرفت (او در دوران عثمان نیز اجازه قصه‌گویی یافت) وجود داشتند. اینان یا جریان قصه‌سرایی به ترویج اسرائیلیات از طریق قصه‌های یهودی، نصرانی و ایرانی، هدف تخریب فرهنگ اسلامی را دنبال می‌کردند؛ تا جایی که تاریخ، بیان قصه پیش از خطبه‌های نماز جمعه را به دستور خلیفه سوم گزارش می‌دهد و این امر کج‌کارکردهایی در عصر معصوم مانند کنار گذاشتن آیات قرآن و احادیث (عسقلانی، بی‌تا: ۱۰/۵۵۰)، به خدمت‌گرفتن شاعران توسط حاکمان ظلم و صاحبان زر و زور (جاحظ، ۱۳۵۱: ۱/۱۶۴) و نیز ترویج فساد و فحشا از طریق شعر (جرجانی، ۱۴۲۲: ۹) پیدا کرده بود. به همین دلیل مورد نهی و منع قرار گرفته است.

ساحت‌های اجتهاد

۱. موضوع‌شناسی مسئله‌یابی

ساحت اول اجتهاد «مسئله‌یابی، مسئله‌شناسی و موضوع‌شناسی» است و این گام مشترک در هر دو دیدگاه فقه سنتی و فقه تخصصی است. در فقه، موضوعات به دو دسته کلی منصوصه و غیرمنصوصه تقسیم می‌گردد. موضوعات منصوصه یا صِرْفَه‌اند، یا مستنبطه. همچنین به مستنبطه شرعی و عرفی تقسیم می‌شوند. موضوعات مستنبطه، موضوعاتی هستند که دارای پیچیدگی بوده، شک در آنها به شک در حکم بر می‌گردد و مکلف نمی‌تواند مفاهیم و مصادیق آن را شناسایی دقیق کند.

مرحوم کاشف‌الغطا فهم موضوعات خفیه عرفی و لغوی پیچیده را که مستلزم فحص و سوال باشند، و وظیفه فقیه می‌داند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱/۱۳۳). علامه نراقی نیز اجتهاد در موضوع را لازم می‌شمارد و ادعا می‌کند تمام ادله بر این استنباط فقیه دلالت دارند. (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۹۳). همچنین صاحب جواهر، مشروعیت اجتهاد در موضوع و مصادیق نظری را در دایره فهم استنباطی قرار می‌دهند و اجتهاد به معنای بحث و ترجیح در موضوع و مصادیق آن را مشروعیت می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴: ۷/۴۰۵).

در تبیین این ساحت به ابعاد مختلف آن در تولید مسئله که لازمه آن محیط‌شناسی از طریق تحلیل محیط پیرامون است- تحلیل مسئله و به بیان دیگر، شناخت مفردات مسئله، تفریح مسئله و تفریح مسئله مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

انتقال پیام مبدأ به مقصد و گیرنده از طریق کانال‌های ارتباط جمعی همچون تلویزیون، رادیو، فضای مجازی، شبکه‌های ماهواره‌ای، تئاتر، انیمیشن و پویانمایی، آثار سینمایی، مستندسازی، سرود و موسیقی، هنرهای تجسمی، معماری، هنرهای تزئینی، صنایع دستی، بازی‌های رایانه‌ای، تبلیغات شهری، حکم فقهی ضبط، پخش و انتشار بدون اذن مخاطبان، چت‌های اینترنتی میان نامحرمان، حدود و ثغور استفاده از زبان طنز در انتقال پیام و... از جمله مسائل و موضوعات فقه رسانه است.

۲. حکم‌شناسی

ساحت دوم اجتهاد، حکم‌شناسی و دلیل‌یابی است. در این مبحث لازم است به تفاوت دیدگاه اهل سنت و شیعه پرداخته شود. اهل سنت از کتاب، حدیث نبوی، عقل، سد ذرایع، فتح ذرایع، قیاس، استحسان و مانند آن استفاده می‌کنند، اما شیعه در فقه خود، به کتاب، سنت، عقل و اجماع تمسک می‌کند. مباحث مربوط به عقل - به‌عنوان یکی از منابعی که مورد اختلاف نظر است - ذیل مبحث حکم‌شناسی مطرح می‌شود. همچنین در رابطه با حکم‌شناسی مباحثی از قبیل ویژگی‌ها و تفاوت‌های تکلیف‌الزامی با تکلیف‌استحبابی، یا تکلیف وضعی با تکلیف ارشادی نیز مطرح است.

۳. قرینه‌یابی

«قرینه» به چیزهایی می‌گویند که به کمک دلیل می‌آیند و می‌توانند شواهد محکمی برای مسائل باشد. به نظر می‌رسد که مذاق شارع، شمه‌الفقاهه و مقاصد شریعت و مباحثی از این دست، قرائن تکمیلی در این بحث‌های است؛ البته این موارد دلیل مستقلی نیستند و نمی‌توان گفت که این‌ها دلیل هستند. فقه امامیه مقاصد شریعه را دلیلی مستقل نمی‌داند، چراکه کشف این‌ها کشف تامی نیست کشف قرآنی است.

تفاوت موضوعات نوپدید با موضوعات فقه رایج

عناوین کلی در موضوعات نوپدید مانند موضوع رسانه، در بعضی از موارد تخصیصاً و در بعضی از موارد تخصیصاً از اطلاقات و عمومات ادله و احکام اولیه خارج هستند و به آن‌ها متصف نیستند؛ یعنی روشی که در فقه رایج از عمومات، اطلاقات و عناوین اولیه برای کشف حکم استفاده می‌کردیم، درباره موضوعات جدید ناصحیح است. به سخن دیگر، غایت استنباط در فقه رایج و دستگاه فقه فقط بیان حکم است و موضوع در اختیار فقیه نیست. موضوع عموماً از دامن عرف و جامعه استخراج و استنباط می‌شود.

در فقه‌های تخصصی مثل رسانه، اتصاف این عناوین مثل اطلاقات و عمومات در

برخی از موارد تخصیصاً و در بعضی از موارد تخصصاً خارج از اطلاعات و عمومات ادله و احکام اولیه است. معنای این سخن آن است که باید برخی از این موضوعات جدید را با عناوین ثانویه و حتی با حکم حکومتی مورد توجه قرار داد، زیرا بعضی از این احکام، زمانی که منفرداً و فقط از ناحیه حکم اولیه لحاظ می‌شوند، پیامدهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به دنبال دارند که فقیه باید به آن‌ها توجه و سپس حکم کند. به عبارت دیگر، نمی‌توان یک عملیات رسانه‌ای و یک تولید رسانه‌ای را بدون لحاظ پیامدهای اجتماعی، ساخت‌های امنیتی، بین‌المللی، سیاسی، اقتصادی استنباط حکم کرد، زیرا ارتباطات امری اجتماعی است و در ساحت اجتماعی قابل تعریف است.

موضوع‌شناسی در فقه تخصصی، مدلی سه‌ضلعی دارد که عرف عام و نظر کارشناسی دو ضلع آن هستند و هر یک باید در جایگاه مناسب خودش لحاظ شود و ضلع سوم آن، نظر دستگاه‌های حکومت اسلامی است که باید در فرایند شناخت عرف به فقیه، کمک کند. پیشینه دخالت عرف در فقهات، به ادوار جامعه‌سازی اهل سنت برمی‌گردد و شیعه در این جنبه از اهل سنت متأثر شد. بنابراین باید بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، جایگاه درست عرف در فقهات را به دست آورده شود.

بعد از مرحله کشف موضوع و موضوع‌شناسی، نکته دیگری که در شناسایی موضوعات فقه جدید نقش مهمی دارد، بحث بهره‌وری از منابع شرعی است. هر حق و تکلیفی در اسلام باید مستند به یک قانون و مبتنی بر آن باشد و هر قانونی هم باید مبتنی بر یکی از منابع چهارگانه کتاب و سنت و اجماع و عقل باشد. در نتیجه این منابع چهارگانه، همان اموری هستند که در تعبیر عربی روز از آنها به‌عنوان مصادر تشریح (یا منابع قانون‌گذاری) نام برده می‌شود.

باید دانست که فقهای اهل سنت به جای عقل از منابع دیگری همچون قیاس، استحسان و استصلاح سخن می‌گویند و آنها را از شُعب عقل می‌دانند. نکته قابل توجه این است که در ورای منابع حقوق اسلام، اراده الهی قرار دارد و در واقع، کتاب و سنت و اجماع و عقل، مبین اراده خداوند می‌باشند. بر این اساس می‌توان گفت که منبع اصلی حقوق اسلام یا مصدر

اصلی تشریح در اسلام، اراده خداوند است و هر يك از كتاب و سنت و اجماع و عقل، راهنما و دلیلی هستند که ما را به اراده الهی رهنمون می‌شوند. بدین ترتیب، تعبیر دقیق‌تر این است که آنها را مصادر تشریح یا دلایل حقوق اسلام یا دلایل احکام شرعی بنامیم؛ چنان که در کلام فقها نیز ادله اربعه نامیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۶۳۳-۶۳۴).

در موضوعات مستحدثه و فقه‌های تخصصی باید قائل به توسعه در بهره‌گیری از منابع فقهی شد، البته این بدان معنا نیست که اطلاقات و عمومات ادله توسعه داده شود؛ به دلیل آنکه توسعه در اطلاقات و عمومات، زمانی متصور است که آن مورد در زمان شارع واقع شده است. به عبارت دیگر، نسبت به مصادیقی که مسبق به وجود نبودند، توسعه در اطلاقات و عمومات صحیح نیست و در نتیجه لازم است فقها نسبت به مسائل نوظهور فقهی، به سراغ عقل، بنای عقلاء، قواعد فقهیه خاص و مصالح عمومی و ... بروند.

برای توجه کافی به بحث لازم است با ذکر مثال زوایای مختلف بحث آشکار گردد و به مختلف بودن انواع رسانه اشاره شود. از منظر فقه رایج، موضوع کاریکاتور ذیل محور تصویر بررسی می‌شود و کاریکاتور یک نقاشی، صورت‌گری و تصویرسازی است. سپس فقیه کاریکاتور را با عموماتی که در رابطه با تصویرسازی مطرح شده است، می‌سنجد و حکم عدم حرمت کاریکاتور را صادر می‌کند، اما زمانی که کاریکاتور در موضع فقه تخصصی قرار گیرد و با رویکرد فقه کلان به این ساحت نگاه شود، موضع فقیه در پدیده کاریکاتور تغییر می‌کند. او کاریکاتور را پدیده نوظهور با جهات و کارکردهای مختلفی غیر از تصویر می‌داند و این مسئله باید از جهات مختلفی از قبیل ایذاء مؤمن، هتک حرمت، توهین مؤمن، غیبت و ... مورد واکاوی قرار بگیرد.

همچنین مسئله مجسمه‌سازی و نوع مواجهه فقها با این مسئله و صورت‌های جدید و اغراض جدیدی که ذیل این موضوع قرار می‌گیرند متفاوت است. به‌عنوان مثال، مجسمه‌هایی بدون حجم، مجسمه‌های نوری یا ربات‌ها آیا مصداق مجسمه‌ای است که در عصر معصومان علیهم‌السلام مورد حرمت قرار گرفته است؟

اگر با لحاظ صورت انفرادی فقه و مشی فقهی رایج پاسخ داده شود، جواب مثبت است.

با اینکه ما مجسمه را در عصر شارع دارای حجم و با کارکرد ضدتوحیدی می‌دانستیم، لکن مجسمه‌های بی‌حجم ذیل عناوین قدیمی و عموماً و اطلاقاتی مانند مجسمه‌سازی قرار می‌گیرند. این در حالی است که عموماً و مطلقاً را نمی‌توان در این موارد پیاده کرد و این موارد، پدیده‌هایی جدید هستند و فقه در این ساحت حتماً باید تشخیص موضوعات و تطبیق بر مصادیق را از حوزه کارشناسی آن مورد توجه قرار دهد. به سخن دیگر باید از کارشناس بخواهد که این پدیده را مصداق‌یابی کنند. با این‌که فقه رایج قائل به این است که ساحت فقیه در محدوده تعیین حکم است و نباید در موضوعات مداخله نماید، اما در برخی از موضوعات، فقیه در همان فقه رایج در موضوعات وارد شده، نظر داده و نباید ایکال به عرف کرد.

از همین رو فقه رسانه نیازمند آن است که کارکردهای متنوع رسانه‌های جمعی شناخته شود و با توجه به این کارکردها حکم شرعی صادر گردد. ابزارهای رسانه، تکنولوژی هستند و باید فارغ از محتوایشان مورد بررسی فقهی قرار گیرند. تکنولوژی مدرن رسانه‌ای در فضا و اتمسفر سکولاریسم شکل گرفته و جهت‌گیری غیردینی دارند. بنابراین لازم است قبل از ورود به رسانه با وسایل ارتباط جمعی، فلسفه تکنولوژی بحث شود. بعد از درک فضای تکنیکال رسانه و سپس تعامل بُعد تکنولوژیک آن با نظامات تربیتی و آموزشی است که می‌توان به دنبال کشف حکم آن رفت.

بنابراین تحلیل موضوعات و درک شرایط زمان و مکان در مثل، نیازمند نظرات کارشناسی تخصصی و تعامل با نهادهای مختلف فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و... است. این فقیه است که بر کل این جریان و فرایند اشراف دارد و با فقهت خودش حکم نهایی را صادر می‌کند. فقیه باید به‌گونه‌ای باشد که فریب جهت سکولار دانش‌های تخصصی و نظرات کارشناسی را نخورد و بتواند درنهایت به نظر مشروع و حجت شرعی برسد.

بحث و نتیجه‌گیری

فقه رسانه یکی از بخش‌های فقه‌های مضاف تلقی می‌شود که فقیه برای تعیین تکلیف مکلفان مرتبط با این موضوع نیازمند آن است که از فقه سنتی موضوع محور عدول نموده و

نگاهی کلان و نظام‌گونه به مسائل آن داشته باشد تا بتواند پاسخگوی مسائل امروزی رسانه از طریق ابزارهای رسانه‌ای باشد. به‌عنوان نمونه، رسانه از طریق آثار نمایشی، نقاشی، تولید پویانمایی و یا در بستر فضای مجازی که نمونه‌های نوظهور رسانه‌ای هستند، بر فقیه لازم است تا با شناخت دقیق از ماهیت رسانه از طریق رسانه‌ها به‌طور عام و فضای مجازی به‌طور خاص، به آسیب‌ها و مزایای رسانه در بستر رسانه‌ای توجه داشته باشد تا بتواند حکم فقهی موضوعات و مسائل رسانه از طریق رسانه را بازگو نماید. این طریق کشف و استنباط فقهی نیازمند تغییر نگرش از سطح خُرد به سطح کلان دارد. منظور از تغییر مقیاس روش‌شناسی اجتهاد، آن است که موضوعات رسانه با استفاده از وسائل ارتباطات جمعی را با رویکرد و ساختاری کلان‌نگر ارزیابی و داوری شود و سپس احکام آن را صادر نماید. بنابراین حکم نسبت به انتقال پیام در فضای سایبری که مورد اشراف و تسلط بیگانگان و سلطه کفار است با فضای تحت‌وَب داخلی متفاوت است، زیرا در آن فضا، انتخاب موضوعات، شکل بیان و محتوای دینی باید به‌گونه‌ای باشد که مورد سوء استفاده معاندان قرار نگیرد.

در روش‌شناسی فقه رسانه، فقیه موضوع‌شناسی، مسأله‌شناسی، حکم‌شناسی و قرینه‌یابی را لحاظ می‌کند، موقعیت شرعی و فقهی و نیز قواعد فقهی مجوزه و مانعه را در این خصوص بررسی می‌کند و سپس حکم مسأله را بازگو می‌نماید. از این‌رو موضوعات فقه رسانه باید میان فقه مطلق و فقه رایج در همان گام تشخیص موضوع و روش‌شناسی تفاوت قائل شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اسلامی، رضا (۱۳۸۷). اصول فقه حکومتی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۹). نهاية الدراية في شرح الكفاية. بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). القضاء و الشهادات. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بری، باقر (۱۴۲۱). فقه النظرية عند الشهيد الصدر. بیروت: دارالهادی.
۶. جاحظ، عمرو (۱۳۵۱ق/۱۹۳۲م). البيان والتبيين. به کوشش حسن سندویی. قاهره: مطبعة الاستقامة.
۷. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (۱۴۲۲). دلائل الإعجاز في علم المعاني. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.
۸. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليه السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام.
۹. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: کیهان.
۱۰. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۷). شیوه‌های کلی استنباط در فقه اندیشه حوزه. ۱۲-۴۵-۶۶.
۱۱. خراسانی، رضا (۱۳۹۴). روش‌شناسی فهم اجتهادات سیاسی فقیهان در چارچوب فقه النظرية. علوم انسانی ۲۱ (۸۴). ۷-۲۹.
۱۲. خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲). مصباح الأصول. مقرر: سید محمدسرور واعظ حسینی بهسودی. قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخونی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (بی تا). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). الکشاف. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۳). دروس في علم الأصول؛ الحلقة الثالثة. قم: طبع مجمع الفکر.
۱۷. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۵). المعالم الجديدة للاصول. قم: المؤتمر العالمي للامام الشهيد الصدر.
۱۸. ضیائی بیگلدی، محمدرضا (۱۳۸۴). متدولوژی حقوق بین الملل. مجله پژوهش حقوق و سیاست. ۷ (۱۵ و ۱۶).
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲۱. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (بی تا). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفه.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۲۳. کازنوو، ژان (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی. باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران: اطلاعات.
۲۴. کشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. لطفی، محمد جواد، علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹). مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خویی. جستارهای فقهی و اصولی. ۶(۲). پیاپی ۱۹-۱۳۷-۱۶۷.
۲۶. محمودی، اکبر (۱۳۹۹). روش شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید. جستارهای فقهی و اصولی. ۶(۱۹).
۲۷. مرتضوی نژاد، سیدمهدی، میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۶). روش شناسی فقه حکومتی. پژوهشنامه میان رشته‌ای فقهی، ۲(۱۰). ۱۱۹-۱۴۷.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۲۹. نجفی، حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. محقق: عباس قوجانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. زرقی، ملا احمد (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام.
۳۱. نعیمیان، ذبیح‌الله (۱۳۹۷). افق‌گشایی «فقه‌ال‌نظریه شهید صدر» در عرصه تدبیر سیاسی. بازایی شده در تاریخ ۴ فروردین ۱۴۰۲ از www.mehnews.com.
۳۲. نهایندی، علی (۱۳۹۵). سلسله مباحثی درباره فقه رسانه. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.
۳۳. واسطی، عبدالحمید؛ اسماعیلی، مجید (۱۳۹۴). اجتهاد سیستمی راهبرد کلان تولید الگوی اسلامی پیشرفت. مجله سیاست متعالیه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

" Changing the Pattern of Inference in Media Jurisprudence "

Ali nahavandi*

Abstract

Undoubtedly, methodology in the field of jurisprudence is one of the topics of jurisprudential philosophy that is considered as a second-degree knowledge. On the other hand, the change in the scale of methodology is a change in the jurist's perspective from a subject-oriented approach to a system-oriented approach.

One of the damages of the common methodology of jurisprudence is the lack of precise recognition of new subjects and issues and how to adapt jurisprudential and legal evidence for understanding the legal ruling in that subject. In media jurisprudence, a subject-oriented approach and a methodological system-oriented approach should be considered to solve its jurisprudential issues from legal sources. The central claim of this article is that there are differences between the common jurisprudential methodology and specialized jurisprudential methods such as media jurisprudence, which affect the recognition of the subject and the inference of the ruling. To achieve this goal, the concept of variable discussion and the traditional and additional jurisprudential methodology are explained, and finally, the differences between emerging subjects and common jurisprudential subjects are discussed. This research has concluded, using a descriptive-analytical method and library information gathering tools, that there is a new framework for media jurisprudential methodology, so that, based on its evidence and conditions, if a jurist looks at it with general jurisprudential inference methods, he will discover, infer, and issue a specific ruling, and if he looks at it with specialized and additional jurisprudential methods, he will have other discoveries and inferences. In this research, the triple method of jurisprudential discovery in media jurisprudence is explained and proposed.

Keywords: Jurisprudence, Media Jurisprudence, Mass Communication Media, Methodology, Subject-Oriented, Micro and Macro Scale.

* Senior researcher of IRIB, Iran, nahvandi47@yahoo.com.